

ستایش

سائیه

یکانه

بنام



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

محمد راسخ

عنوان:

برابری حق

برای دریافت درجه‌ی دکتری حقوق عمومی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محمد راسخ

اساتید مشاور:

جناب آقای دکتر سیدمصطفی محقق داماد

جناب آقای دکتر سیدمحمد قاری سیدفاطمی

دانشجو:

۱۳۸۹ / ۷ / ۲۴

زهرة رحمانی

توجه: اطلاعات درازن علمی راز
تسب درازن

دی ماه ۱۳۸۸

۱۴۲۳۷۴

بعد از ثنای پروردگار

بر خود فرض می دانم که یاد و نام جمیع معلمین و اساتیدم از بدایت تحصیل تا کنون را گرامی و نکو دارم، به ویژه از الطاف استاد فرزانه و گرانقدرم جناب آقای دکتر محمد راسخ نهایت تشکر و قدردانی را دارم که آغاز و انجام این کار جز در پرتو همراهی همدلانه و

راهنمایی های عالمانه ایشان ممکن و میسر نبود

و نیز تشکر صمیمانه از اساتید محترم مشاور، آقایان دکتر سید مصطفی محقق داماد

و دکتر سید محمد قاری سید فاطمی به پاس بهره مندی از ارشاد و مشورت ایشان

و امتنان ویژه از اساتید محترم داور داخلی و مدعو.

امید آنکه به پاسداشت زحمات تمامی این بزرگواران و کلیه اساتیدم در رشته حقوق در راه اعتلای

عدالت، برابری و آزادی رهپوی شایسته ای باشم.

به روح بلند پدرم

که عشق وصف ناشدنی اش به علم از الفبای تحصیل تا به امروز گرمابخش وجودم بود

نام خانوادگی: رحمانی

نام: زهره

سال ورود: ۱۳۸۱

رشته تحصیلی: حقوق عمومی

استاد راهنما: دکتر محمد راسخ

تاریخ فراغت از تحصیل: ۱۳۸۸

استاد مشاور: دکتر سید مصطفی محقق داماد

عنوان رساله: برابری حق

دکتر سید محمد سید فاطمی

چکیده

مسئله برابری حق یکی از مسائل مناقشه برانگیزی است که از دیرباز موضوع بحث، مجادله و مناظره قرار گرفته است. این موضوع نیز همانند دیگر موضوعات اجتماعی موافقان و مخالفانی دارد که هر یک از دیدگاهی متفاوت این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهند و سعی در به چالش کشیدن نظریه‌های رقیب و اثبات نظر و ایده‌ی خویش دارند.

تاریخ حیات بشر، نمایانگر تلاش آدمیان برای تضمین، رعایت و احترام به حقوق همه انسانهاست. برابری حق همه افراد، صرف‌نظر از هرگونه تمایز، سنگ بنای اندیشه‌ی حقوق بشر است. فکر برابری ارزشی انسانها به ویژه در دو قرن اخیر، منشاء تحولات عظیمی شده است که از آن جمله می‌توان به لغو نظام بردگی، مبارزه برای توسعه و تثبیت حق رأی همگانی، آزادی بیان و اجتماعات و نیز ارتقای حقوق زن در کشورهای مختلف و سراسر دنیا اشاره کرد.

پیشینه‌ی فکر و دغدغه‌ی برابری به قدمت حیات اجتماعی انسانها برمی‌گردد، چرا که از همان بدو پیدایش آدمی، برخی ابزار به هدف رسیدن دیگران واقع می‌شدند و در شمار اموال آنان قرار می‌گرفتند

یکی از راههای دفاع از حقها، نقد نظریه‌های نافی حق و نیز طرح و بررسی نظریه‌های موید حق و ارزیابی مبانی موجهه‌ی آنهاست. در این رساله در بخش نظریه‌های نافی، نظریه‌های محافظه‌کاری، جمع‌گرایی، سود انگاری، اراده انگار، نسبی‌گرایی فرهنگی و فضیلت‌گرا مورد بررسی قرار گرفته است و در بخش نظریه‌های موید به نظریه‌های حقوق طبیعی، نظریه‌ی برابری گرا و آزادی‌گرای کانتی و نیز نظریه‌ی سود انگاری جدید پرداخته شده است.

نظریه‌های نافی، مفهوم فردگرایی و حقوق بشر را مردود می‌شمارند. البته نظریه‌های مؤید نیز ممکن است با ضعف‌هایی روبرو باشند، اما قطعاً جهات مثبت آنها در توجیه یک نظریه‌ی حق وجه غالب آنها را تشکیل می‌دهد. در این نظریه، حق‌ها همان ارزشهای بی‌قید و شرط، برای وجود هر انسان، بدون در نظر گرفتن ارزش افراد نسبت به یکدیگر است. فرض ارزش غیرمشروط، مبتنی بر اهمیت زندگی هر فرد، بدون توجه به ثروت، قدرت یا موقعیت اجتماعی اوست. این نظریه‌ها با اتخاذ یک موضع نظری محکم و موجه، مبنایی قابل قبول برای طرح ایده و نهاد حق به عنوان ادعای تضمین شده و حاکم در برابر دیگر ادعاها، با استناد بر دو عنصر کرامت ذاتی بشر و فاعلیت اخلاقی او ارائه می‌کند.

کلید واژه:

برابری حق، نظریه‌های نافی حق، نظریه‌های موید حق، نظریه‌ی حق، کرامت ذاتی، فاعلیت اخلاقی

Last name:Rahmani

First name: Zohreh

University:Shahid Beheshti

Faculty:Law

Group: Public Law

Professor:Dr. Mohammad Rasekh

Subject: Equality of Rights

Abstract

The question of equality of rights is one of the controversial issues that has been discussed and debated for many years. This issue, as other social issues, has its own supporters and opposition of whom each one raises the matter from a different point of view and tries to challenge rival theories and prove their own views.

Human being history demonstrates human efforts to secure and respect human rights for all. Equal rights of all people, without of any discrimination, is the cornerstone of human rights. The idea of equal human values, especially over the last two centuries has made great achievements in different areas throughout the world, such as the ending of slave system, the struggle for development and establishment of the right to vote, the freedom of expression and assembly as well as promoting women's rights.

The background of concerns and thoughts on equality dates back to the beginning of human social life because, from the very beginning of human creation, some people have been used as tools by others to achieve their own specific goals and became part of their property.

One of the ways to defend rights is to challenge of the denying of rights theories and design and review of the affirming of rights theories and evaluate the justification for their establishment.

In this thesis, in the part of theories denying rights , conservatism ,collectivism, utilitarianism, will theories, cultural relativism and virtue ethics have been dealt with and in the area of theories affirming rights, the theories such as natural rights, Kantian egalitarian and libertarian theories and new-utilitarianism have been reviewed.

In these theories, the idea of rights attaches an unconditional worth to the existence of each person, irrespective of her particular value to others.

The assumption of unconditional worth is based on the importance of each life to the person whose life it is, irrespective of her wealth, power or social status.

The denying rights theories reject the notion of individualism and rights of human beings. The affirmed theories may be subject to weaknesses but, without doubt, their positive aspects for justifying a theory of rights are their dominant one.

By adopting a justifiable theoretical approach, the aim is to put forward a plausible basis for designing the idea of a right as a guaranteed claim against other claims, on the basis of two elements: human dignity and moral agency.

Keywords:

Equality of Rights, Denying of Rights Theories, Affirming of Rights Theories, Theory of Rights, Human Dignity, Moral Agency

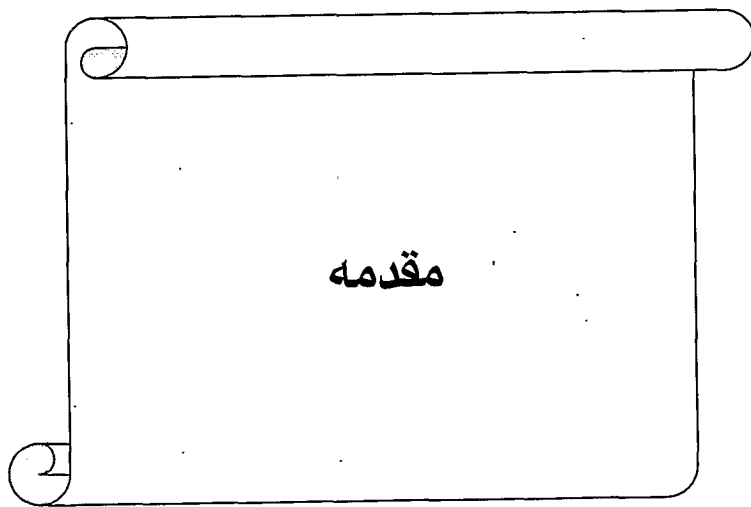
فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
اول-تعریف مفهوم برابری.....	۷
دوم-پیشینه ی مفهوم برابری.....	۹
سوم-مبانی مفهوم برابری.....	۱۲
چهارم-عناصر پژوهش.....	۱۳
الف-سوالات.....	۱۳
۱-سوال اصلی.....	۱۳
۲-سوالات فرعی.....	۱۳
ب-هدف.....	۱۴
ج-پیش فرضها.....	۱۴
د-فوائد تحقیق.....	۱۵
۱-فایده ی عام.....	۱۵
۲-فایده ی خاص.....	۱۵
ه-روش تحقیق.....	۱۶
بخش اول- مصادیق نابرابری‌های موجود در نظام حقوقی ایران.....	۲۳
اول- نابرابری حقوق زن و مرد.....	۲۶
الف- نابرابری در امور خانوادگی.....	۲۷
۱- سن ازدواج.....	۲۷
۲- انتخاب همسر.....	۲۸
۳- ریاست بر خانواده.....	۳۰
۴- ولایت بر فرزندان.....	۳۲
۵- حضانت فرزندان.....	۳۲
۶- چند همسری.....	۳۳
۷- طلاق.....	۳۵
۸- فسخ نکاح.....	۳۶
۹- تابعیت.....	۳۷

۳۸	ب- نابرابری در امور اقتصادی
۳۸	۱- سهم الارث
۴۰	۲- سایر حقوق مالی
۴۱	ج- نابرابری در امور کیفری
۴۱	۱- حدود مسئولیت کیفری
۴۱	۲- قصاص
۴۳	۳- دیه
۴۴	۴- نابرابری در برخورد با مسائل ناموسی
۴۴	۵- قسامه در قتل عمد
۴۵	۶- کشتن فرزند
۴۵	۷- شهادت
۴۷	د- نابرابری در تصدی مناصب عمومی
۴۷	۱- رهبری
۴۸	۲- ریاست جمهوری
۴۹	۳- قضاوت
۵۲	۴- عضویت در نیروهای مسلح
۵۳	دوم- نابرابری حقوق مسلمان و غیرمسلمان
۵۴	الف- نابرابری در ازدواج
۵۶	ب- نابرابری در ارث
۵۸	ج- نابرابری در امور کیفری
۵۸	۱- قصاص
۶۰	۲- دیه
۶۲	د- نابرابری در تصدی مناصب عمومی
۶۲	۱- رهبری
۶۳	۲- ریاست جمهوری
۶۴	۳- قضاوت
۶۷	بخش دوم- نظریه‌های نافی برابری

- اول- نظریه‌های محافظه‌کاری ۶۹
- الف- محافظه‌کاری غیردینی ۶۹
- ب- محافظه‌کاری دینی ۷۷
- ج- نقد نظریه‌های محافظه‌کاری ۸۱
- دوم- نظریه‌های جمع‌گرا ۸۳
- الف- شرح دیدگاه‌های مکاتب و نظریه‌پردازان مختلف ۸۳
- ب- نقد نظریه‌های جمع‌گرا ۸۸
- سوم- نظریه‌ی سودانگاری ۹۰
- الف- سودانگاری کلاسیک به عنوان نظریه‌ی نافی حق ۹۰
- ب- سودانگاری دینی ۹۸
- ج- نقد نظریه‌ی سودانگاری ۱۰۰
- چهارم- نظریه‌ی نسبی‌گرایی فرهنگی ۱۰۲
- الف- شرح مبانی و دیدگاه‌های مختلف ۱۰۲
- ب- نقد نظریه‌ی نسبی‌گرایی فرهنگی ۱۰۶
- پنجم- نظریه‌های اراده‌انگار ۱۰۹
- الف- نظریه‌ی امر الهی ۱۰۹
- ب- نظریه‌ی پوزیتیویسم حقوقی ۱۱۸
- ج- نقد نظریه‌های اراده‌انگار ۱۲۳
- ششم- نظریه‌ی فضیلت‌گرا ۱۲۷
- الف- شرح مبانی نظریه در ادیان و دیدگاه‌های مختلف ۱۲۷
- ب- نقد نظریه‌ی فضیلت‌گرا ۱۴۰
- بخش سوم- نظریه‌های مؤید برابری ۱۴۴**
- اول- نظریه‌های حقوق طبیعی ۱۴۶
- الف- نظریه‌ی سنتی ۱۴۷
- ب- نظریه‌ی مدرن ۱۵۱
- ج- نقد نظریه‌های حقوق طبیعی ۱۶۱
- دوم- نظریه‌های کانتی ۱۶۵

۱۶۸	الف- نظریه‌ی آزادی‌گرا
۱۸۳	ب- نظریه‌ی برابری‌گرا
۱۹۴	ج- نقد نظریه‌های کانتی
۱۹۶	سوم- نظریه‌های قراردادگرا
۱۹۸	الف- قراردادگرایی هابزی
۱۹۹	ب- قراردادگرایی کانتی
۲۰۶	ج- نقد نظریه‌های قراردادگرا
۲۰۷	چهارم- نظریه‌ی سودانگاری جدید
۲۰۷	الف- طرح نظریه‌ی جدید در برابر نظریه‌ی سودانگاری کلاسیک
۲۱۳	ب- نقد نظریه‌ی سودانگاری جدید
۲۱۴	بخش چهارم- نظریه‌ی برابری حق
۲۲۴	اول- عناصر نظریه‌ی حق
۲۲۴	الف- کرامت ذاتی
۲۳۳	ب- فاعلیت اخلاقی
۲۴۰	دوم- مفاهیم حق
۲۴۰	الف- زمینه‌های تاریخی
۲۴۱	ب- لازم و ملزومات هوفلد
۲۴۳	۱- حق-ادعا
۲۴۳	۲- حق-آزادی یا حق-امتیاز
۲۴۴	۳- حق-قدرت
۲۴۵	۴- حق-مصونیت
۲۴۷	سوم- محتوای حق
۲۴۷	الف- نسل اول حقوق بشر
۲۴۸	ب- نسل دوم حقوق بشر
۲۵۰	ج- نسل سوم حقوق بشر
۲۵۳	نتیجه
۲۶۸	فهرست منابع



بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
«سعدی»

یکی از بخش‌های مهم تاریخ حیات بشر، نمایانگر تلاش آدمیان برای تضمین، رعایت و احترام به حقوق همه انسانهاست. برابری حق همه افراد، صرف‌نظر از هرگونه تمایز، سنگ بنای اندیشه‌ی حقوق بشر است.

فکر برابری ارزشی انسانها به ویژه در دو قرن اخیر، منشاء تحولات عظیمی شده است که از آن جمله می‌توان به لغو نظام بردگی، مبارزه برای توسعه و تثبیت حق رأی همگانی، آزادی بیان و اجتماعات و نیز ارتقای حقوق زن در کشورهای مختلف و سراسر دنیا اشاره کرد.

برابری از جمله مفاهیم مورد اختلاف در عرصه‌ی حقوق بشر است که همواره چنجال‌های فراوانی در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، به ویژه در کشورهای اسلامی برپا کرده است و «تعالیمی

چون حدیث پیامبر اسلام(ص) که فرمود: «الناس سواسیه کاسنان المشط^۱ (مردم با هم برابرند چون دندانه‌های شانه)، در دنیای کهن تفسیر و تعبیری درخور پیدا نکرد و تحلیلی که شایسته‌ی ژرفای آن سخن باشد در پی نیاورد.»^۲

متأسفانه با تمامی تلاشهای ملی و بین‌المللی که در این زمینه صورت گرفته است، هنوز مظاهری از نابرابری در گوشه و کنار دنیا به چشم می‌خورد. آثار تبعیض‌های متنوع قومی، دینی، مذهبی، نژادی، جنسی و غیره در نقاط مختلف دنیا، فجایع بی‌شماری را به بار آورده است. هنوز سیاهان و رنگین پوستان در معرض سوء استفاده‌های سفیدپوستان هستند. هنوز زنان بسیاری، فقط بر مبنای جنسیت خود تحت انواع گوناگون خشونت‌ها، ظلم‌ها و اجحافات از سوی مردان قرار دارند. هنوز آثار شوم برده‌داری مخصوصاً در قالب‌های سازمان یافته، افراد بی‌شماری را قربانی اهداف پلید و شیطانی حامیان آن نموده است.

در همین راستا، در خلال مبارزه‌ای که در نیمه دوم قرن نوزدهم برای الغای برده‌داری جریان داشت، در سال ۱۸۶۳ اعلامیه‌ای از سوی جامعه‌ی روحانیون ایالات متحده آمریکا، با امضای نزدیک به صد تن از رهبران مذهبی پروتستان انتشار یافت. در این اعلامیه آمده بود: «ما الغای برده‌داری را دست‌یازی به نقش‌بندی‌های عنایات الهی تلقی می‌کنیم. در این سودا هیچ بوی خیری به مشام نمی‌رسد.» این روحانیون با صراحت تهدید کردند که اگر ضرورت مصلحت عمومی ایجاب کند، سیاهان قتل عام خواهند شد و مسئولیت این «فصل تاریخ معصیت انسانی» بر عهده‌ی آنانی خواهد بود که با برده‌داری مخالفت می‌ورزند.»^۳

بحث از حقوق بشر بعد از انقلاب‌های بزرگ دو سده‌ی هفدهم و هجدهم، به ویژه بعد از

۱. علامه مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۶۱، موسسه‌ی الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۶۵

۲. موحد، محمدعلی، «در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر»، نشر کارنامه، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰

۳. همان، ص ۲۱۵. به نقل از:

(Yves Madiot, (1991), "Droit de L'Homme", Masson, Paris, pp.69-71)

رسانس صبغی بیشتری به خود گرفت و به تدریج کوشش‌هایی در جهت حمایت از حقوق فردی صورت گرفته و از شدت و حدت مخالفت‌ها کاسته شد و حتی موضع کلیسا نیز در برابر آن تعدیل گردید. «اندیشه‌ی برابری زمانی به طور جدی مطرح شد که انسانها صاحب حق شناخته شدند. اگر صاحب حق بودن، ناشی از ذات و سرشت انسانها و منوط به انسانیت آنهاست، پس نابرابری‌های فیزیکی از قبیل رنگ و زبان و نژاد و دین و مذهب و غیره نمی‌تواند در بهره‌مندی افراد از حقوق انسانی مؤثر افتد.»^۱ بی‌تردید تفاوت‌های طبیعی بین افراد وجود دارد، اما این تفاوت‌ها بی‌هیچ‌وجه نباید دستاویزی برای اعطای حقوق نابرابر و اعمال تبعیض ناموجه بین آنان باشد..

ایمان و اعتقاد به برابری تمام ابناء نوع بشر، همانند دیگر اصول سازنده‌ی حقوق بشر در تمامی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و سنت‌ها یافت می‌شود. اندیشه‌ی برابری در طول قرون متمادی دگرگونی بسیار یافته است. نگاهی به تعالیم پاره‌ای از متفکران و نگرش‌های برخی مکاتب این نکته را به خوبی روشن می‌کند. ارسطو براین باور بود که برخی افراد اساساً برده و برای خدمت به خلق متولد می‌شوند. وی بردگان و غلامان را مشتی ابزارهای جاندار می‌دانست که در اختیار کسانی هستند که مالک آنها محسوب می‌شوند.^۲ دلایلی که ارسطو برای توجیه بندگی به کار می‌برد، علی‌الاصول همان دلایلی است که افلاطون پیش از وی برای توجیه رقیت دائم طبقه‌ی تولیدکننده به کار برده است. از نظر او نیل انسان به یک زندگی خوب و مطلوب بی‌وجود بنده، همان اندازه دشوارو تحقق ناپذیر است که تولید آهنگ‌های موسیقی بی‌وجود ابزارهای لازم^۳ وی

۱. همان، ص ۲۱۰.

۲. فاستر، مایکل ب. «خداوندان اندیشه سیاسی»، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۲۶، به نقل از رساله سیاست ارسطو، کتاب اول، فصول ۵-۳

۳. همان، ص ۲۳۳

کارگران و بردگان را شهروند محسوب نمی کرد.^۱

توماس آکوئیناس نیز منکر حقوق برابر برای همگان بود. او نیز همانند ارسطو برخی افراد را طبیعتاً برده می شمرد.

جان لاک نیز، هر چند اعلام کرده بود که کلیه افراد بشر برابر و مستقل هستند، اما صریحاً مردان را طرف قرارداد اجتماعی محسوب می کرد. روسو هم چون ارسطو بر این باور بود که زنان طبیعتاً قابلیت و شایستگی شهروند دموکراتیک را ندارند.^۲

حتی ایمانوئل کانت که در حقیقت به یک معنا پایه گذار فلسفه‌ی حق به معنای مدرن کلمه به شمار می آید، برای زنان حقوقی برابر با مردان قایل نبود. «کانت که در زمینه‌های گوناگون با سنت شکنی، نواندیشی و نوآوری پیشاپیش زمانه‌ی خود حرکت می کرد، در خصوص داوری نسبت به زنان، به واقع دنباله‌رو محض روزگار خود بود و این از شگفتی‌های بزرگ زندگانی کانت است. آنچه وی در باب زنان می گفت و می نوشت، چیزی جز بازتاب وضع آشفته و واپس گرایانه‌ی زمانه‌ی وی نبود. او به همه پدیده‌ها و موضوع‌ها از خدا گرفته تا آزادی، دین، اخلاق، تاریخ و سیاست با «نگاه بیرونی و مستقل» می نگریست، اما نگاه وی به زنان یک «نگاه درونی» بود. او نگاه خویش را در حصار زمانی محدودی زندانی کرده بود.»^۳

مسیحیان قرون وسطی نیز معترف بودند که همه افراد در نظر پروردگار یکسان زاده شده‌اند، اما این امر در نظر آنان با نابرابری‌های بزرگ موجود در زندگی بر روی کره‌ی خاکی، تناقضی

^۱ همان، ص ۲۵۲

^۲ ضیمران، محمد و عبادی، شیرین، «سنت و تجدد در حقوق ایران»، گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۲۳۵

^۳ محمودی، سیدعلی، «بنیادها و آموزه‌های فلسفه‌ی سیاسی کانت»، مجله سیاسی و اقتصادی اطلاعات، شماره ۱۸۰-۱۷۹، ۱۳۸۱، ص ۲۱ به نقل از:

(Reiss, "Kant theory and Practice, p.77)

نداشت، آنچه اهمیت داشت حالت روح شخص بود نه جایگاه اجتماعی او.^۱ بردگان از توده‌ی مردم بودند اما آزاد نبودند. آنان براساس قانون و سنت از آزادی انتخاب محل زندگی و نوع کاری که تمایل به انجام آن داشتند، محروم بودند.^۲

هم‌اکنون نیز با همه تلاش‌هایی که برای توجیه و حفظ حقوق بشر صورت گرفته است، هنوز هم صداهای مخالف برابری خاموش نگردیده است. در این میان سنت- گرایان افراطی و بنیادگرایان در همه ی ادیان، از مسیحیت گرفته تا یهود و اسلام، در پی القاء دیدگاه‌ها و اصول گوناگون خود بر مردم هستند. این اصول گوناگون نتیجه تفاسیر و قرائت‌های مختلفی است که از دین ارائه گردیده است. «دین قدسی و آسمانی است، اما فهم آن، یعنی معرفت دینی، بشری است»^۳ و مفسران گوناگون تفاسیر مختلفی از آن مطرح کرده‌اند.

جهت بررسی و استدلال در خصوص مفهوم برابری حق، پیش از هر چیز نیازمند تعریف موضوع می‌باشیم. سپس به پیشینه‌ی این مفهوم به طور کلی پرداخته و در ادامه، مبانی نظری برابری و نیز عناصر پژوهش، مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

^۱ . Ball, T. & Dagger, R. (1999), "Political Ideologies and The Democratic Ideal", Longman, p.50

^۲ . Ibid, p.51

^۳ . محقق داماد، سیدمصطفی، «مکتوبات درس حقوق بشر در اسلام»، دوره کارشناسی ارشد حقوق بشر،

نیمسال دوم، سال تحصیلی ۸۶-۸۵

اول-تعریف مفهوم برابری حق

در تعریف از برابری حق، باید دو اصطلاح برابری و حق را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. برابری در لغت معانی گوناگونی دارد که بارزترین آن تساوی و همسانی است. در فرهنگ سیاسی و حقوقی نیز همین معنا، مطمح نظر است اما برابری موردنظر ما در این رساله، مقید به قید توضیحی «حق» می‌باشد. حق نیز نه به معنای «حق بودن»^۱ بلکه به معنای «حق داشتن»^۲ مدنظر است. براین اساس اصطلاح برابری حق، به معنای برابری افراد در بهره‌مندی از حق‌هاست. از این برابری به عنوان اصل بنیادین و محوری در گفتمان حقوق بشر یاد می‌شود^۳ و در واقع «زمینه‌ی اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برابری ارزشی انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات برقرار نشود، محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی، برادری و آزادی محقق شود.»^۴ البته این بدان معنا نیست که همه باید به یک موفقیت برابر دست یابند و یا سهمی یکسان از خیرات زندگی داشته باشند، بلکه افراد باید فرصت برابر برای دستیابی به موفقیت را داشته باشند. هر شخص باید برای برخورداری از آزادی‌ها، از فرصتی یکسان برخوردار باشد، چراکه آزادی هیچ کس مهم‌تر و ارزشمندتر از آزادی دیگری نیست.^۵

همه انسانها فی‌نفسه غایت محسوب می‌شوند و دارای کرامت ذاتی هستند و باید از احترام غیرمشروط و حقوق غیرقابل سلب برخوردار باشند.^۶

برابری در بهره‌مندی از حق، به عنوان حقوق بنیادین و غیرقابل سلبی تلقی شده است که برای زندگی فرد به عنوان یک انسان ضروری است. عنصر اساسی در برابری، رفع تبعیض نسبت

1. Being Right

2. Having Right

3. Freeman, M. (2002), "Human Rights", Cambridge University Press, p.108

۴. هاشمی، سیدمحمد، «حقوق بشر و آزادیهای اساسی»، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶

5. Ball, Ibid, p.49 & See: Martin, M.W.(2007) , "Everyday Morality , An Introduction to Applied Ethics", Thomson Wadsworth,p.101

6. Perry, M.J. (2008), "Toward a Theory of Human Rights", Cambridge University Press, pp.14,15

به اشخاص، بدون توجه به هرگونه تمایز می‌باشد. این حق یک «حق مبتنی بر عدالت» است. کاربرد عبارت حق مبتنی بر عدالت در این رساله برای تمایز قائل شدن با حقوق قانونی است که در یک جامعه مفروض از طریق قوانین و مقررات مختلف برای افراد در نظر گرفته می‌شود و به همین دلیل جای مناقشه زیادی در آن وجود ندارد. اما حقوق مبتنی بر عدالت حقوقی هستند که حتی اگر از طریق قوانین به رسمیت شناخته نشده باشند و مورد تضمین قرار نگرفته باشند، همچنان مقتضای عدالت هستند و باید مورد احترام واقع شوند. حقوق بشر با مبنای حقوق طبیعی جزء این دسته از حقوق است.

بنابراین اعلام یک حق (مبتنی بر عدالت) از سوی یک شخص، کاملاً مستقل از آن است که دیگران آن را حق می‌شمارند یا خیر، به دیگر سخن داشتن یک حق به باورهای دیگران بستگی ندارد. ممنوعیت بردگی حق بنیادین هر انسانی محسوب می‌شود که مقتضای عدالت است، حتی اگر برخی به آن باور داشته و در جامعه‌ای خاص رواج داشته باشد. از این‌رو از حقوقی سخن خواهیم گفت که همه‌ی ابناء بشر از آن برخوردارند، صرف‌نظر از اینکه، آن حقوق در جوامع به رسمیت شناخته شده باشد و مورد تضمین قرار گرفته شده باشد یا خیر.

وقتی اعلام می‌کنیم نسبت به چیزی حق داریم، فقط آن را طلب نمی‌کنیم و فقط نمی‌گوییم داشتن آن چیز خوبی است و یا خود را فقط به عنوان آدم‌هایی شایسته‌ی آن حق مطرح نمی‌کنیم. ما می‌گوییم مستحق آن حق هستیم و این که آن حق بدرستی از آن ماست و از نظر اخلاقی، دیگران متعهدند به شیوه‌ای عمل کنند که به این استحقاق احترام گذارند.^۱ بر همین اساس برای تأکید بر جایگاه ارزشی یکسان برای افراد، باید به آنها حقوق برابر اعطا

شود

۱. جونز، پیتر، «حقوق»، ترجمه سیدرضا حسینی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶، ص ۷۸

دوم - پیشینه ی مفهوم برابری

پیشینه ی فکر و دغدغه ی برابری به قدمت حیات اجتماعی انسانها برمی گردد، چرا که از همان بدو پیدایش آدمی، برخی ابزار به هدف رسیدن دیگران واقع می شدند و در شمار اموال آنان قرار می گرفتند. شواهد تاریخی گواه آن است که بردگی کمابیش در همه ی جوامع امری بود طبیعی و مشروع. به این ترتیب، می توان گفت که «تاریخ زندگی اجتماعی انسان به یک معنا، تاریخ مبارزه با ظلم و نابرابری و تلاش برای کسب موقعیت برابر^۱ برای همه انسانها، فارغ از تفاوت های گوناگون میان آنها بوده است.»^۲

اگرچه مفهوم و اصل برابری از گذشته ی دور در لابه لای اندیشه های اجتماعی و سیاسی انسان وجود داشته، ولی اصل مزبور عمدتاً از پایان قرون وسطی در اندیشه ی سیاسی اهمیت بیشتری یافته و برجسته گردیده است. این امر در عصر روشنگری، یعنی سده ی هجدهم، با آثار کسانی چون «ژان ژاک روسو» و «ایمانوئل کانت» به اوج خود رسید.^۳

پیشینه ی تاریخی این مفهوم در غرب ابتدا به «منشور کبیر» انگلستان مصوب سال ۱۲۱۵ میلادی بازمی گردد که متضمن موازین و اصول حقوق بشری بود که توسط پادشاه انگلستان اعلام شد. اعلامیه ی حقوق بشر آمریکا مصوب سال ۱۷۷۶ میلادی و اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب سال ۱۷۸۹ نیز، اسناد مکتوب دیگری محسوب می شوند که می توان گفت الهام بخش دولت ها و اندیشمندان و متفکران جوامع مختلف، در زمینه ی اعتلای حقوق

^۱. Equal Status

^۲. راسخ، محمد، «نظری حق و حقوق بشرین الملل»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۴۱،

۱۳۸۴، (۸۳-۱۱)، ص ۲۵

^۳. همان، ص ۲۶

بشر بوده‌اند.

با پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، توجه روزافزونی به برابری حقوق افراد به عمل آمده و در این زمینه اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های متعددی به تصویب رسیده است. در دیباچه‌ی منشور ملل متحد، مردم ملل متحد به اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق میان زن و مرد، تأکید داشته و یکی از اهداف سازمان ملل متحد، تحقق همکاری‌های بین‌المللی در «پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب می‌باشد»^۱

در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز آمده است که «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند»^۲ و «هرکس می‌تواند بدون هیچگونه تمایز از حیث رنگ، جنس، زبان و مذهب از آزادی‌هایی که در اعلامیه‌ی حاضر ذکر شده، بهره‌مند گردد»^۳

همچنین ممنوعیت کلی تبعیض و تأکید بر حقوق یکسان و غیرقابل انتقال کلیه‌ی اعضای خانواده‌ی بشری در بند ۲ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و در بند یک ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. در این راستا اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر، مصوب ۱۹۹۰ در ماده‌ی یک خود همه‌ی ابنای بشر را عضو یک خانواده می‌داند که همگان در اصل شرافت انسانی و بدون هرگونه تبعیض، با یکدیگر برابرند:

«بشر به طور کلی، یک خانواده می‌باشد که بندگی نسبت به خداوند و فرزندگی نسبت به آدم آنها را گردآورده و همه‌ی مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هیچ‌گونه

۱. ماده یک، بند ۳ منشور ملل متحد

۲. ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر

۳. ماده ۲ اعلامیه